

جنبش و ناجنبش در تحولات اخیر غرب آسیا

حسین آرمند¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 3، پیاپی 79، پاییز 1398؛ صفحات 50-25

تاریخ پذیرش نهایی: 1398/11/12

تاریخ دریافت: 1398/10/30

چکیده

طی چند سال اخیر تحولاتی در منطقه غرب آسیا صورت گرفته که کم‌وبیش دارای ویژگی‌هایی مشترک در ماهیت خود هستند. هرچند که رویدادهایی مانند تحولات شمال آفریقا در مصر، لیبی و تونس، با عناوینی همچون انقلاب، جنبش و بهار عربی مورد بررسی قرار گرفته است، اما به نظر نمی‌رسد ویژگی‌های لازم را برای دسته‌بندی شدن در انواع جنبش‌های سیاسی و اجتماعی داشته باشند. به عبارت دیگر، هر کدام از این تحولات به دیکتاتوری، جنگ داخلی و رقابت‌های درونی منجر شدند. از سوی دیگر، به تازگی تحولاتی در غرب آسیا از جمله عراق، لبنان و ایران رخ داده که مبنای مشترک آنها اعتراض به مشکلات اقتصادی بوده است. در واقع، در پی مشکلات اقتصادی زنجیروار که برای هر کدام از این کشورها به وجود آمد، در نهایت شاهد اعتراضات خیابانی در شهرهای اصلی این کشورها بودیم، اعتراضاتی که پراکنده، بی هدف یا برنامه مشخص و بدون رهبری هیچ فرد، گروه و تفکر هدایت‌کننده بودند. با نظر به این تفاسیر، در نوشتار حاضر این مسأله بررسی می‌شود که تا چه اندازه تحولات اخیر غرب آسیا را می‌توان در قالب جنبش‌های اجتماعی و سیاسی تحلیل کرد؟

واژگان کلیدی

جنبش‌های اجتماعی، ناجنبش، تحولات جدید، اعتراضات، غرب آسیا.

1. کارشناس ارشد علوم سیاسی، پژوهشگر مسائل غرب آسیا

مقدمه

امروزه نقش و اهمیت جنبش‌های اجتماعی جدید در روند تحولات جهانی بر کسی پوشیده نیست. اعتقاد بر آن است که ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید، از یکسو نتیجه بحران موجود در ایدئولوژی‌ها از جمله بحران توسعه، دولت - ملت و دموکراسی است و از سوی دیگر ناشی از ناتوانی یا شکست جنبش‌های موجود ضد سیستمیک برای رسیدگی به مسائل و مطالبات مطرح شده بوده است. در واقع، با کاهش اعتماد عمومی به احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی نقش مهمی در سازمان‌دهی رفتارهای اعتراضی و بیان اعتراض‌ها در جوامع دموکراتیک دارند. طبیعتاً هرگونه اقدام و ائتلاف جمعی را نمی‌توان جنبش اجتماعی نامید؛ از این‌رو، ضروری است هر حرکت جمعی که جنبش نامیده می‌شود، مؤلفه‌های ویژه خود را داشته باشد.

اکنون در سیر تحولات جدید منطقه غرب آسیا بیش از آن که به مفهوم جنبش و ناجنبش در قالب مفهومی توجه شود، در عرصه معادلات میدانی و تحولات عینی مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت، در تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا در فرآیندهای بعد از سال ۱۳۸۹ که از آن به‌عنوان موج بیداری اسلامی یاد می‌شود، سطحی از اعتراضات مردمی شکل گرفت که قالب کردن جنبش به معنای کلاسیک بر آنها ممکن و مناسب نبود. در همین زمان بود که به تدریج ناظران سیاسی از مفهوم «ناجنبش» برای تحولات سیاسی کشورهای همانند لیبی، مصر، تونس، سوریه و دیگر کشورها بهره گرفتند.

در ادامه این وضعیت در سیر تحولات منطقه غرب آسیا شاهد گستره‌ای نامنظم از اعتراضات خیابانی هستیم که هرچند وقت یک‌بار اتفاق می‌افتد. این اعتراضات که در کشورهای همانند عراق، لبنان و حتی ایران اتفاق افتاده‌اند در کانون توجه ناظران سیاسی واقع شده و همگان تلاش دارند در شناخت ماهیت، اهداف و دستاوردهای احتمالی آنها تحقیقاتی انجام دهند. در راستای پرداختن به همین موضوع، نوشتار حاضر در پی این است که تا چه اندازه تحولات اخیر غرب آسیا را می‌توان در قالب جنبش‌های اجتماعی و سیاسی تحلیل کرد؟ در واقع، مسأله کلیدی این است که تا چه اندازه می‌توان عنوان جنبش را بر تحولات اعتراضی نامنظم چند وقت اخیر در کشورهای منطقه غرب آسیا اطلاق کرد.

برای این منظور، مقاله حاضر در ابتدا مفهوم جنبش و ناجنبش را در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد و سپس تحولات اخیر منطقه غرب آسیا و شمال

آفریقا را در مقام نمونه تاریخی و موردی بررسی می‌کند. در نهایت نیز این موضوع بررسی می‌شود که ماهیت و نتایج اعتراضات اخیر کشورهای عراق، لبنان و در سطح تقلیل یافته در ایران چگونه قابل تحلیل و واکاوی است.

1. مفهوم جنبش و ناجنبش

بعد از سال ۱۳۸۹، اعتراضاتی در برخی کشورهای عربی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا اتفاق افتاد که برخی درصدد تحلیل آنها به‌عنوان جنبش‌های اجتماعی برآمدند. اتفاقاتی که در شمال آفریقا باعث سقوط رهبران شد و در غرب آسیا با شورش‌های خیابانی خود را نشان داد. بنابراین، در ابتدای امر، اعتراضات شکل گرفته این تصور را ایجاد کرد که اساساً موجی از جنبش‌های اجتماعی نوظهور ایجاد شد که نماد بارز آن اعتراضات مردمی است؛ یعنی حضور مردم در خیابان‌ها و بیان مطالبات.

با این اوصاف، اطلاق جنبش به این اعتراضات اندکی بزرگ‌نمایی و حتی خطای در تحلیل است و برای پی بردن به واقعیات ضروری است که خوانشی دقیق از مفهوم، کارکردها و ماهیت جنبش اجتماعی ارائه شود. در واقع، بررسی جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از راه‌های تغییر ساختار اجتماعی از درون، مستلزم شناخت دقیق مفهوم جنبش و فرآیند شکل‌گیری و پیروزی آن است. برای تحلیل این رویدادها باید آنها را بر اساس الگوهای یک جنبش اجتماعی سنجید تا بتوان برای آن برچسب جنبش اجتماعی، در نظر گرفت. بر اساس همین ضرورت در ادامه ویژگی‌های اصلی جنبش و ناجنبش بررسی خواهد شد:

1-1. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی (ویژگی‌ها و نمادها)

جنبش‌های اجتماعی را تلاش‌های عده بسیاری از مردم برای حل دسته‌جمعی مشکلاتی می‌دانند که همگی به آنها مبتلا هستند. عناصر جنبش اجتماعی عبارت‌اند از تلاش سازمان‌دهی شده مداوم با خواست جمعی علیه حاکمیت، استفاده از ترکیب اقدامات سیاسی مانند حرکت دسته‌جمعی، اجتماعات، تظاهرات، دادخواهی، رسانه و جزوه‌نویسی.^۱ اگرچه این پدیده در اغلب نوشته‌ها زیر عنوان رفتار جمعی مورد بحث قرار می‌گیرد، اما در

۱. ارسلان قربانی و محسن کشوریان آزاد، بررسی جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه از نظرگاه نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۶، ص ۲۴

واقع، یک جنبش کوشش سازمان‌یافته گروه یا جمعی است که می‌خواهند برخی شئون جامعه را تغییر دهند یا حفظ کنند.¹

بیشتر ناظران اتفاق نظر دارند که آنها عمدتاً از طبقات متوسط جدید هستند، اما پیش‌زمینه طبقاتی هویت‌های جمعی کنش‌گران یا اهداف اقدامات آنها را تعیین نمی‌کند. بنابراین، می‌توان چند مؤلفه اساسی را به‌عنوان ویژگی‌های جنبش اجتماعی مورد اشاره قرار داد که عبارتند از:

فراگیر و میان‌طبقاتی بودن: جنبش‌های اجتماعی در خلأ عمل نمی‌کنند، بلکه در محیطی برخاسته از باز و بسته شدن فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاسی شکل می‌گیرند. بدون شبکه‌های بسیج‌گر، جنبش‌ها در سطح نارضایتی، هرچند همه‌گستر می‌مانند. مشارکت در کنش جمعی نیازمند وجود شبکه‌ای پیشینی و غوطه‌ور در اجتماعی از وابستگی‌ها است که پایه و بنیاد هویت جمعی را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای که شناسایی، تشخیص و همچنین محاسبه و پیش‌بینی پیامدهای کنش‌ها را ممکن می‌سازند. در واقع، افراد نمی‌توانند بدون شبکه‌های بسیج‌گری گرد هم آیند. این شبکه‌ها همچون فضاهای مفصل‌بندی برای مخالفان عمل می‌کنند و از راه آنان جنبش با ساخت سیاسی، رسانه‌ها و انجمن‌های گوناگون جامعه مدنی ارتباط برقرار می‌کنند. این شبکه‌ها و به بیانی روابط ساخت‌دهنده، تقاطع شیوه‌های زندگی روزمره، کنش جمعی و سیاست نیز هستند. ۲. از این‌رو، اعتراضات در بیشتر طبقات اجتماعی فراگیر خواهند شد.

نکته‌ای که باید در مورد جنبش اجتماعی در نظر داشت این است که آموزش بزرگسالان یکی از نتایج شرکت در کل فرآیند جنبش است. شرکت در جنبش اجتماعی مانند مشاهده یک جنبش اجتماعی می‌تواند گونه‌های متفاوتی از آموزش را تولید کند. برای مثال، شرکت فعالانه در جنبش اجتماعی می‌تواند به یادگیری تجربی و تحول‌آمیز برای شرکت‌کننده منجر شود، زیرا او می‌آموزد به فرضیات، چشم‌اندازها و ارزش‌هایی که تا کنون به دید او به مسائل اجتماعی رنگ داده است و همین‌طور معنای زندگی او، با دید انتقادی بنگرد. بنابراین، شرکت در جنبش

1. جعفر هزارجریبی و نوذر امین صارمی، جنبش اجتماعی به‌مثابه قدرت نرم، فصلنامه مطالعات مدیریت نظامی، سال پنجم، شماره 3، 1398، ص 498

2. آرش رئیسی‌نژاد، انقلاب و جنبش‌های اجتماعی؛ خوانشی نوین، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره 9، شماره 4، 1397، ص 65

اجتماعی، دست‌کم می‌تواند آگاهی از یک مسأله را بالا ببرد، آگاهی انتقادی در ذهن فرد در مورد مسائل پیچیده اجتماعی ایجاد کند^۱ و به طبقات مختلف تسری یابد.

رهبری مشخص: در جنبش‌های خاص مسأله‌ای که انگیزش اجتماعی ایجاد می‌کند ممکن است توسط گروه یا قشر خاصی بهتر از سایر نیروهای اجتماعی پرورانده شود. برای نمونه، جنبش ملی شدن صنعت نفت که جبهه ملی‌گرا و علمای دینی با همکاری یکدیگر توانستند رهبری جنبش را بر عهده گیرند. بنابراین در جنبش ملی شدن صنعت نفت، هسته اصلی نیروهای اجتماعی مشارکت‌کننده در جنبش را دو گروه اجتماعی بر عهده داشتند و سایر گروه‌ها دنباله‌رو گروه‌های مرکزی بودند. معیار دیگری که برای سنخ‌شناسی جنبش‌ها می‌توان از آن استفاده کرد، رهبری گروه‌ها و اقشار شرکت‌کننده در جنبش است که با موضوع انگیزش اجتماعی رابطه‌ای مستقیم دارد.^۲ این نکته را باید در نظر داشت که لزوماً ویژگی رهبری و هدایت جنبش‌ها به معنای یک فرد خاص نیست، بلکه یک حزب، گروه و تفکر می‌تواند هدایت‌کننده گروه‌ها و اقشار شرکت‌کننده در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی باشد.

تمرکز بر اهداف خاص و منسجم: از یک منظر کلی، جنبش حرکت یا رفتار گروهی نسبتاً مداوم و منظم برای رسیدن به هدف اجتماعی و سیاسی معین و بر اساس نقشه مشخص است که می‌تواند انقلابی و یا اصلاحی باشد. در واقع، جنبش‌های اجتماعی به دنبال نظم جدیدی از زندگی هستند. همه جنبش‌ها دارای سه ویژگی مشترک هستند که عبارت‌اند از مشخص بودن هدف، داشتن برنامه‌هایی برای رسیدن به این هدف و در نهایت ایدئولوژی.^۳ این جنبش‌ها باید در گام نخست، با ایجاد هویت فردی و اجتماعی جدید و بازسازی معنایی رفتارهای خود، مطالبات سیاسی و نمایندگی سیاسی یا سیاست‌های سازمانی و نهادی را دنبال می‌کنند. بدین‌سان چگونگی فرآیندهای اجتماعی عرضه و جهت‌دهی می‌شود تا همکاری اجتماعی تنظیم شده و به تعادلی میان فردیت و هماهنگی اجتماعی برسد. در این راستا، هویت اجتماعی به‌عنوان بخشی از تلقی فرد از خود تعریف می‌شود که

1. Anindya Sen And Ömer Avci, Why Social Movements Occur: Theories Of Social Movements, Bilgi Ekonomisi Ve Yönetimi Dergisi, 2016, p. 129

2. اختر شیری، تحلیل عنصری، ابزاری تحلیلی در گونه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، دوره 2، 1394، ص 6

3. حسین هرسیج، علی ابراهیمی، مجتبی محمدی نودهکی، تحلیلی بر انقلاب مصر از منظر جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیان‌گذار، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره 2، 1396، ص 97





از درک او نسبت به عضویت در یک گروه اجتماعی و رفتارهای معنابخش نشأت می‌گیرد.^۱ به‌طور کلی، دلاپورتا و دیانی، سه جنبه اختصاصی جنبش‌های اجتماعی نوین را شامل موارد زیر می‌دانند:

۱. شبکه‌های تعامل غیررسمی هستند و از پیوندهای سست و پراکنده تا شبکه‌های اجتماعی به‌شدت پیچیده استفاده می‌کنند.

۲. در جنبش‌های اجتماعی فرآیندهای بازتعریف نمادین، منجر به ظهور هویت‌های جمعی به‌مثابه تعریف مشترکی از یک بازیگر جمعی می‌گردد.

۳. بازیگران جنبش‌های اجتماعی بدین منظور در منازعات سمبلیک سیاسی یا فرهنگی درگیر می‌شوند که تغییرات اجتماعی دلخواه را چه در سطح سیستمی و چه در سطح غیر سیستمی به پیش برند یا با آن مخالفت کنند.^۲

برخی از اندیشمندان استدلال می‌کنند که ظهور هر جنبش اجتماعی در یک زمان خاص به دو دلیل اولیه رفتاری و اندیشه‌ای، مرتبط است، در حالی که بعد رفتاری شامل انتشار تاکتیک حرکت و یا مجموعه اقدام جمعی است، بعد اندیشه‌ای شامل گسترش اقدام جمعی در ارتباط با مسائل تعریف اهداف است.^۳ به‌عبارت دیگر، از اهداف جنبش‌های اجتماعی تأسیس نوعی نظم جدید زندگی است. آنها قدرت انگیزش خود را از یکسو از نارضایتی از شکل جاری زندگی و از سوی دیگر از آرزوها و امیدها برای طرح یک نظام جدید زندگی می‌گیرند. مراحل مختلف جنبش اجتماعی چگونگی ظهور نظم جدید زندگی را ترسیم می‌کند. جنبش اجتماعی به تدریج که توسعه می‌یابد سازمان و صورتی به خود می‌گیرد و مجموعه‌ای از آداب، سنت‌ها، رهبری مستقر، تقسیم کار پایدار، قواعد اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی را پیاده می‌کند.^۴

۱. مهدی براتعلی‌پور و محمدرضا امانی، کنش‌های هویتی در جنبش‌های اجتماعی جدید (مورد مطالعه: جنبش‌های اعتراضی در ایران و انگلستان)، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال پنجم، شماره 2، 1396، ص 2

۲. علی ناصری، جنبش‌های نوین اجتماعی در عرصه جهانی شدن، ماهنامه آفاق علوم انسانی، شماره 7، 1396، ص 44

۳. حسین هرسیچ، علی ابراهیمی، مجتبی محمدی نودهکی، تحلیلی بر انقلاب مصر از منظر جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیان‌گذار، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره 2، 1396، ص 98

۴. مصطفی عبدلی، جنبش‌های اجتماعی و مسأله تغییر ساختارهای اجتماعی در ایران آسیایی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره 2، 1394، ص 56

1-2. ناجنبش (ویژگی‌ها و شاخص‌ها)

در مقایسه با جنبش‌ها که ویژگی‌های خاص خود را دارند، ناجنبش‌ها نیز در ماهیت خود خصوصیات مشترکی دارند که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

1-2-1. تشت و عدم فراگیری در میان طبقات مختلف

جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان شبکه تعاملات غیررسمی میان جمعیتی از افراد، یا گروه‌ها یا انجمن‌های درگیر در جنگ، در فعالیت فرهنگی و یا سیاسی، تعریف می‌شود. همچنین شامل سه عنصر پایدار هستند: تلاش‌های عمومی هدفمند برای ساخت یک ادعا در میان جمعیت، اشتغال عملی از اشکال و ترکیب‌های مختلف سیاسی و تلاش عمومی و هماهنگ شده توسط شرکت‌کنندگان به یک ادعای ارزشمند از حامیان خود، در صورتی که در ناجنبش‌ها این سیستم شبکه‌ای تعاملات مشاهده نمی‌شود.

به اعتقاد بلومر، اولین معیار، مسأله انگیزش اجتماعی است که اگر عام باشد و دغدغه‌ی اقشار متفاوت جامعه باشد، توانایی گردهم آوردن اقشار متفاوتی را خواهد داشت. بنابراین، در جنبش‌های عام اقشار شرکت‌کننده در یک مسأله اجتماعی و آرمان مربوط به آن مسأله مشترک هستند و ممکن است دارای خاستگاه طبقاتی گوناگون بوده و از پایگاه‌های مختلفی به جنبش بپیوندند. از آنجایی که مسأله در این جنبش‌ها، عام است و اقشار شرکت‌کننده دارای تعلقات پایگاهی متفاوتی هستند، روابط بین آنها از اسلوب دیالکتیک تکمیلی پیروی می‌کند. در غیر این صورت، ممکن است به دلیل نزاع بین اعضای جنبش بر سر ویژگی‌های فردی، جنبش در رسیدن به اهداف خود ناکام باشد. ۲. این مورد در ناجنبش‌ها و نمونه‌های مصداقی آنها کاملاً قابل مشاهده است.

ناجنبش‌های اجتماعی نماینده میلیون‌ها فرودست و فقیر در حاشیه شهرها، زنان و جوانانی هستند که با پیشروی آرام، طولانی‌مدت و محتاطانه دست به تغییرات اجتماعی می‌زنند. همه آنها با خواسته‌های متفاوت یک چیز را می‌خواهند و آن هم «تغییر وضع موجود» است.

1. مهدی براتعلی‌پور و محمدرضا امانی، کنش‌های هویتی در جنبش‌های اجتماعی جدید (مورد مطالعه: جنبش‌های اعتراضی در ایران و انگلستان)، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال پنجم، شماره 20، 1396، ص 3

2. اختر شیری، همان، ص 9

کسانی که در ناجنبش‌های اجتماعی شرکت می‌کنند، محروم و یا بیگانه نیستند، بلکه هویت جمعی آنها بر اساس شبکه‌های وابستگی پیشینی ایجاد می‌شود. نخستین شورش‌گران، در هر جنبش، سرکوب‌شده‌ترین و به حاشیه رانده‌شده‌ترین گروه‌ها هستند، کسانی که تناقضی تحمل‌ناپذیر میان هویت جمعی موجود و روابط اجتماعی نو تحمیل شده را درک می‌کنند. از این‌رو، ناجنبش‌ها در میان طبقات مختلف فراگیر نخواهند شد.

1-2-2. فقدان رهبری مشخص

ناجنبش‌های اجتماعی نشانه بسیج طولانی مدت میلیون‌ها انسان و خانواده‌های وانهاده و آواره‌ای است که تلاش می‌کنند زندگی‌شان را ارتقاء دهند، بی‌آنکه این تلاش‌ها تابع رهبری متمرکز، ایدئولوژی یا سازمان‌دهی زیربنایی چندانی باشد.

نکته کلیدی این است که در تحولات اخیر غرب آسیا، بسیاری از جنبش‌ها از فضای مجازی برای شکل‌دهی به کنش جمعی استفاده می‌کنند. همین امر ممکن است یکی از تشابهات جنبش و ناجنبش باشد، زیرا در تحولات اخیر، مواردی که مصداق ناجنبش‌ها بوده از فضای مجازی نیز بهره گرفته‌اند، اما عملاً به نتایج ثمربخشی برای سازمان‌دهی کنش اجتماعی منجر نشده است.

در واقع، آنچه جنبش اجتماعی را متمایز می‌سازد متقاضی و مدعی بودن آن است که سعی در شناساندن و پیروز کردن ایده‌ها، منافع و ارزش‌های معینی دارد؛ به این منظور پیوسته برای افزایش اعضاء و جلب توجه عامه و نیز نخبگان جامعه سعی می‌کند. این در حالیست که ناجنبش‌ها فاقد این ویژگی‌ها هستند. به عبارت بهتر، ناجنبش‌ها دارای یک رهبری مشخص، متقاضی و مدعی نیستند.

جنبش‌های موفق از رهبری آگاه برخوردارند، زیرا بدون سازمان‌دهی و رهبری، بیان اثرگذار مخالفت سیاسی نمی‌تواند صورت گیرد. اسپوزیتو بر این باور است که در این جوامع ظهور رهبری فرهمند که ندا سر دهد و توجه توده‌های مردم را جلب کند، می‌تواند وضعیت را تغییر دهد. فقدان ظهور این‌گونه رهبران که با ویژگی‌های شخصیتی کاریزمایی و مشی انقلابی‌گری خود به بسیج توده‌ها می‌پردازند در این جوامع مانع از تداوم، فراگیر شدن و در نهایت پیروزی

1. پویا آزاد، جنبش‌های اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی: برهم کنش‌ها و بازتاب‌ها، ایران آکادمیا، شماره 3، 1398، ص 22

جنبش‌های اعتراضی شده^۱ و آنها را در قامت ناجنبش برجسته کرده است.

«آلبرتو ملوچی» در تعریف خود از جنبش‌های اجتماعی تأکید می‌کند که این جنبش‌ها توسط رهبرانی مشخص، گروه‌های داوطلبانه و کوچک، با ساختارهای شبکه‌ای و سلول‌مانند، با به اشتراک‌گذاری اطلاعات از گروه‌های متفکر و پاسخ‌گو به یکدیگر که در زمان مشخص عمل می‌کنند، هدایت می‌شوند^۲، در حالیکه ناجنبش‌ها دچار تشتت هستند و عموماً از داشتن چنین گروه‌های منسجم داوطلبانه محروم هستند.

1-2-3. بی‌برنامگی و عدم تمرکز بر اهداف اجتماعی خاص برای آینده

تا آنجا که به ادبیات جنبش‌های اجتماعی جدید مربوط می‌شود، آماج فعالیت آنها، قلمرو جامعه مدنی در نظر گرفته شده است و نه اقتصاد یا دولت، به‌گونه‌ای که سعی می‌شود دولت به‌عنوان یک عامل اولیه و غیرقابل اجتناب در بازتولید روابط سلطه در نظر گرفته نشود.^۳

«گی‌روشه» جنبش اجتماعی را سازمانی شکل گرفته و مشخص به‌منظور دفاع یا گسترش و دستیابی به هدف‌های خاص می‌داند. از دید «آنتونی گیدنز» هم می‌توان جنبش اجتماعی را کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک دانست که از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی انجام می‌شود. «آلن تورن» ضمن توجه به اصل تضاد در جامعه مدرن، جنبش‌های اجتماعی را محصول تقابل بین نظم موجود و آگاهی تحولات فرهنگی می‌داند.^۴

به‌طور کلی، ویژگی‌های خاص ناجنبش‌های اجتماعی به شرح زیر می‌باشد:

✓ ناجنبش‌ها عمل محورند، نه ایدئولوژی محور و به نحو چشمگیری خاموش‌اند و

بی‌سروصدا؛

✓ ناجنبش‌ها به جای استفاده از رهبران برای فشار به مقامات، مستقیماً خود وارد عمل

1. رضا عابدی گنابادی، احمد نادری، محمدباقر ترنگجیان، چرایی عدم شکل‌گیری انقلاب و جنبش‌های اجتماعی فراگیر در کشورهای عربی خلیج فارس، یازدهمین همایش ملی علمی و فرهنگی و نخستین همایش بین‌المللی خلیج فارس، 1395، ص 317

2. مهدی براتعلی‌پور و محمدرضا امانی، همان، ص 7

3. حسین هرسبج، علی ابراهیمی، مجتبی محمدی نوده‌کی، همان، ص 99

4. خلیل سردارنیا و مصطفی حیدری، تحلیل جنبش‌های اجتماعی مصر در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی و جان فوران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره 3،

1394، ص 72





می‌شوند. از این‌رو، سیاست آنها سیاست عمل است.

✓ برخلاف جنبش‌های اجتماعی که در آن فعالان درگیر بسیج و اعتراض عمومی‌اند، رفتار ناجنیش‌ها در کردارهای روزانه آنها ادغام می‌شود (رفتارهای روزانه زنان، جوانان و فقرا)؛

✓ رفتارهای ناجنیش‌های اجتماعی و رفتارهای گروه کوچکی از مردم در حاشیه سیاست انجام نمی‌شود، بلکه رفتار معمولی زندگی روزمره میلیون‌ها نفر از مردم است. با نظر به این مبانی تئوریک در معرفی ناجنیش‌ها، در سال‌های اخیر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا نمونه‌های فراوانی از این ناجنیش‌ها را تجربه کرده است. پرداختن به این جنبش‌ها از یکسو، تحولات اعتراضی در برخی کشورهای منطقه را مورد بازخوانی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، مؤلفه‌های ناجنیش در زمینه معادلات عینی عملیاتی می‌شود.

3-1. ناجنیش‌ها در شمال آفریقا بعد از سال 1389 (لیبی، تونس و مصر)

بعد از سال 1389، خشونت پلیس و نقض حقوق بشر، حکومت قانون اضطراری، محدودیت بر آزادی بیان و اندیشه و مسائل اقتصادی از جمله نرخ بالای بیکاری، قیمت مواد غذایی و دستمزدهای پایین، سبب شد تا اعتراضات اجتماعی در پاسخ به این ناکارآمدی‌ها صورت گیرد. با بررسی تحولات مصر می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست‌های نولیبرالی، لزوماً به گسترش دموکراسی در کشور مصر ختم نشد، بلکه رشد اقتصادی مصر زمینه‌ساز رشد طبقاتی متوسط رو به افول شد؛ طبقه‌ای که از آزادی برخوردار نبود و حتی رشد اقتصادی، به دلیل فساد و تبعیض، به بهبود اوضاع اقتصادی آنها منجر نشد.¹

در واقع، طبقه متوسط جدید فاقد رهبر واحد، سازمان منسجم، ایدئولوژی و خط‌مشی دقیق و تعریف شده بود. با این اوصاف، پیرامون بازخوانی تحولات اعتراضی کشور مصر در قامت یک ناجنیش می‌توان به چند محور اساسی اشاره کرد:

1) اعتراضات در مصر بیشتر توسط جوانان و در شهرهای بزرگی همچون قاهره و اسکندریه انجام شد. از این‌رو، در ادبیات عامه این حرکت را «جنبش جوانان» نامیدند. جوانان جزء مهم دیگر ناجنیش‌های اجتماعی هستند؛ جوانانی که عموماً با مسائلی مانند

1. سعید حاجی نصری، سید ابراهیم اسدی حقیقی، واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره 4، 1391، ص 230

فقر و بیکاری دست به گریبان هستند. رشد ۸/۸ درصد بیکاری در سه ماهه دوم سال مالی (۱۳۸۷ - ۱۳۸۶) که نسبت به سال قبلی افزایش داشته، بیانگر رشد بیکاری در این کشور بود. این افزایش بیکاری در کنار کاهش نرخ برابری ارز، مصر را در خطر قرار داد. نیروی کار این کشور در سال ۱۳۸۷، حدود ۲۵/۸ میلیون نفر بوده است، قشر عظیمی از بیکاران مصر، تحصیل‌کردگان دانشگاه بودند که یا بیکار بودند یا در وضعیت شغلی نامناسبی قرار داشتند.^۱

۲) اعتراضات در مصر فاقد رهبری مشخص بود که یکی از ویژگی‌های اصلی ناچنبش‌ها محسوب می‌شود. در این کشور احزاب و جریانات سیاسی از جمله اخوان‌المسلمین در مراحل ابتدایی نقش چشمگیری نداشتند و در مراحل بعدی به اعتراضات پیوستند. در واقع، در مصر با وجود احزاب و گروه‌هایی چون الوفد و اخوان‌المسلمین و به‌رغم حضور مخالفان و منتقدان سرشناسی مانند «ایمن انور» و «محمد البرادعی» در میان مخالفان، جرقه حرکت ضد دولتی به دست جوانانی زده شد که جدی گرفته نمی‌شدند. در ابتدا آنچه از انقلاب مصر دیده می‌شد، حضور جدی توده‌ها و جوانان در کنار رهبران و فعالان سیاسی وابسته به جریان‌های سیاسی عمده، نشان‌دهنده تلاقی خواسته‌های اجتماعی - اقتصادی توده‌ها و جوانان با خواسته‌های اجتماعی رهبران، فعالان، روشنفکران و در مجموع شکاف میان مردم و حکومت بود.^۲

۳) حرکت‌های اعتراضی که در آن احزاب سیاسی و فرقه‌های مذهبی نقشی نداشتند و به‌طور کلی بدون هرگونه سیستم ایدئولوژیک عمل می‌کرد.^۳

۴) در این دوره در مصر به دلیل شکاف طبقاتی و افزایش بیکاری، طبقه متوسط احساس محرومیت نسبی شدید می‌کرد. محرومیت نسبی به معنی تصور افراد از فاصله موجود میان توقعات و توانایی آنها به‌وسیله محیط است. محرومیت نسبی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ناچنبش‌ها در نظر گرفته می‌شود.^۴

۱. حسین مسعودنیا، مریم هوشیار منش، سمیه قارداشی، نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر خاورمیانه بر اساس نظریه محرومیت نسبی، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۷، ۱۳۹۴، ص ۷۴

۲. خلیل سردارنیا و مصطفی حیدری، همان، ص ۷۰۷

۳. حسین هرسیج، علی ابراهیمی، مجتبی محمدی نودهکی، تحلیلی بر انقلاب مصر از منظر جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیان‌گذار، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰

۴. حسین مسعودنیا، مریم هوشیار منش، سمیه قارداشی، همان، ص ۷۶

از این رو، تحولاتی که در مصر آغاز شد نتوانست همچون یک جنبش اجتماعی و سیاسی موفق عمل کند و از مسیر اصلی خود خارج شد. این تحولات ابتدا با سرنگونی رئیس‌جمهور یعنی «محمد مرسی» مواجه شد و سپس به دیکتاتوری «عبدالفتاح السیسی» منجر شد.

یکی دیگر از کشورهای شمال آفریقا که بعد از سال ۱۳۸۹ دچار اعتراضات مردمی و سپس تحولاتی شد، لیبی بود. در واقع، بحران لیبی با مجموعه‌ای از حوادث در بنغازی و سایر نواحی شرقی که به سرعت از کنترل قذافی خارج شد، کلید خورد. همانند مصر، تحولات اعتراضی‌ای که در لیبی اتفاق افتاد در قامت یک ناجنبش قابل خوانش و ارزیابی است و در دفاع از این استدلال چند محور اساسی می‌بایست مورد مذاقه قرار بگیرد:

۱) اعتراضات از نواحی شرقی کشور که شکاف دیرپایی با منطقه طرابلس داشته، آغاز شده و سپس این مناطق به سرعت از دست طرفداران قذافی خارج شد. با این حال، در نواحی غربی کشور مقاومت‌های قابل توجهی از سوی قذافی و طرفدارانش صورت گرفت و اگر حمایت غربی‌ها نبود، احتمالاً معترضان هرگز به مناطق دیگر دست نمی‌یافتند. این امر یکی از ویژگی‌های ناجنبش‌ها یا همان عدم فراگیری در طبقات و گروه‌های مختلف در لیبی را نمایان می‌کند. همچنین بعد از اتفاقاتی که در لیبی رخ داد و منجر به سقوط قذافی شد، سه گروه اخوان المسلمین، گروه مبارزان اسلامی لیبی و جنبش اسلامی لیبی برای تغییر، از گروه‌های اسلامی بودند که در صحنه سیاسی این کشور قدم گذاشتند. در مقابل این سه گروه، سایر گروه‌های اسلامی میانه‌رو مانند، حزب التحریر اسلامی، التبلیغ، الدعوه اسلامی و جنبش شهدا و همین‌طور گروه‌های رادیکال اسلامی مانند سلفی‌ها و به‌ویژه انصار الشریعت قرار دارند که رویکرد اسلام رادیکال را دنبال می‌کنند. ۱. در این میان، هیچکدام از این گروه‌ها نتوانستند رهبری جریانات بعد از سقوط قذافی را به دست گیرند. همچنانکه در لیبی گروه‌های مدنی نتوانستند به موقعیت برجسته‌ای برای هدایت خواسته‌های اجتماعی دست یابند، از سوی دیگر مبارزه‌ای که بین نیروهای محلی و نخبگان سیاسی کنگره ملی شکل گرفت باعث شد بسیاری از رهبران مهم سیاسی از صحنه رقابت

1. علیرضا سمیعی اصفهانی و جعفر نوروزی نژاد، انقلاب لیبی؛ دولت شکننده و چالش‌های گذار سیاسی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، شماره 38، 1393، ص 99

کنار رفته و یا طرد شوند. همین عامل موجب شد تا وضعیت مدنی مغشوش شود.

۲) یکی از نشانه‌های ناجبش‌های جانبی، گسترده شدن ناامنی است. مدل اعتراضات در لیبی به سرعت به جنگ داخلی در لیبی تغییر شکل داد، به نحوی که نمی‌توان آن را در قالب اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی قالب‌بندی کرد. در واقع، بهره‌گیری طرفین منازعه از سلاح‌های سنگین و منازعات خونین، این امر را مشخص می‌کند؛ یکی از ویژگی‌های بارز ناجبش‌ها یا همان خشونت فراگیر تا حدی است که رشد ناامنی در سال ۱۳۹۳، باعث شد تا اصطلاحی به نام "لیبی در حال انفجار" در رسانه‌ها مطرح شود و ۴۰ هزار نفر در لیبی آواره شوند.^۱

۳) تحولات لیبی تجلی شکاف‌های عمیق اجتماعی و قبیله‌گی در جامعه‌ای بود که در آن هویت ملی، دولت‌سازی و دستگاه‌های اداری - حکومتی منسجم شکل نگرفته بود. از این‌رو، چشم‌انداز مداوم تنش، انتقام‌گیری و جنگ داخلی، کاملاً واقعی بود.^۲ به‌طور کلی، در لیبی فرهنگ و ارزش‌های قبیله‌گی و روح جمعی بر ویژگی‌ها و خصلت‌های سنتی سایه افکنده و مناسبات وفاداری‌های قومی و قبیله‌گی بسیار پررنگ است. طبیعتاً اعتراضات در لیبی به سرعت به یک انفصال و تجزیه‌گرایی کامل یا روندهای جدایی‌گرایانه چند بعدی از یک دولت فرومانده سوق یافت.

یکی دیگر از کشورهای شمال آفریقا که درگیر تحولات اجتماعی و سیاسی شد، تونس است. اعتراضات در تونس، حرکت اعتراضی در واکنش به ساختار سیاسی و اقتصادی این کشور بود، اما در ادامه نتوانست تا ویژگی‌های خود را به‌عنوان یک جنبش مستحکم حفظ کند. بن‌علی متکی به حزب مشروطه دموکراتیک بود. وزارت ارتباطات صدای مخالفان را سرکوب می‌کرد و سرویس‌های امنیتی و ارتش، نیروهای مخالف را در انزوا قرار می‌دادند. علاوه بر این، تونس به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین مکان‌ها برای روزنامه‌نگاران و همچنین متخاصم‌ترین رژیم‌های عربی در آزادی اینترنت در نظر گرفته می‌شد؛ یعنی همان موضوعاتی که سبب سرخوردگی مردم تونس شده و به عرصه‌ای برای اعتراضات سیاسی تبدیل شد.

بی‌توجهی به مطالبات مردم، وجود فضای بسته سیاسی، اصلاحات پرابهام قانون اساسی، کاهش استانداردهای زندگی، بیکاری ۴۴ درصدی جوانان تحصیل کرده و

۱. علیرضا سمیعی اصفهانی و جعفر نوروزی نژاد، همان، ص 106

۲. امیر نیاکویی، تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره 4، زمستان 1390، ص 264

سیاست‌های نادرست اقتصادی رژیم که صرفاً منافع نخبگان وابسته به حکومت را تأمین می‌کرد، موجب سرافکندگی و ناامیدی در جامعه تونس بود که خود را در قالب تظاهرات و اعتراضات نمایان ساخت.¹ با این اوصاف، تحولات اعتراضی کشور تونس نیز در قامت یک ناجنبش، دارای مؤلفه‌هایی اساسی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) اعتراضات در تونس از نواحی روستایی و پیرامونی فراموش شده آغاز شد و به سمت پایتخت گسترش یافت. در جنبش اعتراضی تونس شهرهای کوچک و هم شهرهای بزرگ حضور داشتند. همچنین جنبش کارگری قدرتمند، اما سرکوب شده تونس نیز نقش برجسته‌ای در اعتراضات ایفا کرد.

(۲) با توجه به اینکه تونس آغازگر موج ناآرامی‌ها در جهان عرب بود، می‌توان گفت که اعتراضات این کشور در مقایسه با سایر کشورها خود انگیزه‌تر و کمتر سازمان‌دهی شده بود. احزاب سیاسی و رهبران کاریزماتیک در هدایت مسیر اعتراضات نقش چندانی نداشته‌اند و عملاً جنبش‌های اعتراضی آن بدون رهبر بود.

(۳) از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، جوانانی که از مشکلاتی همچون بیکاری، فساد و استبداد رنج می‌بردند، عملاً آغازگر موج اعتراضی تونس بودند؛ یعنی به مسائل اقتصادی واکنش نشان دادند و آغازگر ناجنبش‌ها بودند.^۲

در واقع، اعتراضات تونس فاقد رهبری متمرکز و ایدئولوژی مشخص، یا هر برنامه سیاسی از پیش تعیین شده بود. به‌طور کلی، احزاب سیاسی و فرقه‌های مذهبی در هدایت شورش‌های اجتماعی نقشی نداشتند و اعتراضات از طریق رسانه‌های اجتماعی سازماندهی شده بودند. به‌زعم برخی پژوهشگران، بدون رسانه‌های اجتماعی، گروه‌ها در تونس قادر به گسترش اطلاعات، جمع‌آوری و اتحاد سریع مردم نبودند.^۳

البته در شمال آفریقا هیچ یک از موارد اعتراضات و تحولات سیاسی و اقتصادی، به دلیل ویژگی‌های ناجنبش‌ها، نتوانست به ثمر برسد و به دیکتاتوری، جنگ داخلی و آینده‌ای نامعین کشیده شد و حتی مولد بحران‌های دیگر بود.

1. حسین هرسیج و علی ابراهیمی، تله بنیان‌گذار و نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید: تحلیلی بر تونس، فصلنامه سیاست، دوره 48، شماره 2، 1397، صص 523-524

2. امیر نیاکویی، همان، ص 249

3. حسین هرسیج و علی ابراهیمی، همان، ص 527



1-4. نا‌جنبش‌های جدید در غرب آسیا

طی یکی دو سال اخیر تحولاتی در غرب آسیا به‌ویژه در عراق، لبنان و ایران نیز صورت گرفته است. این تحولات بیشتر شامل اعتراضات خیابانی پراکنده، بدون برنامه و هدف مشخص بوده‌اند. در ادامه با سنجش هر کدام از اعتراضات در این سه کشور در قالب مؤلفه‌های یک جنبش اجتماعی - سیاسی به این موضوع خواهیم پرداخت که آیا اصلاً این اعتراضات در قامت یک جنبش اجتماعی هستند یا خیر. بر همین اساس نیز این اعتراضات بر پایه مؤلفه‌هایی چون رهبری، میزان فراگیری در طبقات مختلف و نشانه‌هایی همچون ناامنی و آشوب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1-4-1. شکل‌گیری نا‌جنبش در لبنان

آنچه که در لبنان به‌عنوان "انقلاب اکتبر" شناخته می‌شود، با تعداد معدودی از معترضان در مرکز شهر بیروت آغاز شد و پس از چند روز، اعتراضات فراگیر شده و به اعتراضات ضد دولتی تبدیل شد که از سال ۱۳۶۸ تا کنون از نظر تعداد و گسترش جغرافیایی بی‌سابقه بود؛ به نحوی که سیستم بانکی و حمل‌ونقل این کشور را مختل کرده و «سعد حریری»، نخست‌وزیر این کشور را به مجبور به استعفا کرد.

لبنان شرایط بسیار پیچیده و متفاوت از سایر کشورهای عربی را تجربه می‌کند. برخلاف مصر، لیبی و تونس که افراد قدرتمندی برای سرنگونی وجود داشتند، دولت لبنان ائتلافی از احزاب سیاسی مبتنی بر فرقه است که با تغییر ائتلاف‌ها حکمرانی می‌کند و یا گاه اصلاً حکمرانی نمی‌کند، همان‌طور که در اردیبهشت ۱۳۹۷ اتفاق افتاد.

این اعتراضات در پاسخ به پیشنهادات مالیاتی در ۲۵ مهر ماه آغاز شد. این پیشنهاد در حالی صورت گرفت که بسیاری از شهروندان از بحران قریب‌الوقوع ارزی هراس داشتند و از سیستم سیاسی مبتنی بر نفاق‌گرایی نیز خسته شده بودند. این کشور با بحران قطعی بلندمدت آب و برق گرفتار بود و چهار سال پیش با بحران زباله‌ها، کوهی از زباله‌ها در خیابان‌های بیروت رها شده بود. به دلیل کمبود ارز، بانک‌ها دلار را جذب کردند. در عین حال، شهروندان نیز در صدد بودند تا دوباره دلارها را پس بگیرند و همین باعث افزایش نرخ دلار در بازار سیاه شد.^۱ در شهریور ۱۳۹۸، مقامات لبنان وضعیت اقتصادی این کشور را

اضطراری توصیف کردند. نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در لبنان بیش از ۱۵۰ درصد است و پرداخت بدهی بیش از نیمی از کل درآمد دولت را مصرف می‌کند. در واقع، شرایط اقتصادی سهم عمده‌ای از اعتراضات را به خود اختصاص داده است.^۱

اعتراضات بسیار متفاوت آغاز شد؛ به جای اینکه طبقه متوسط لبنانی، از قبل یک روز مشخص را در شبکه‌های مجازی تعیین کند، مردم فقیر لبنانی در ۲۵ مهر ماه پس از ارائه طرح‌های مالیاتی دولت، در خیابان‌ها سرازیر شدند. در واقع، معترضان بیان می‌کردند که سیاستمداران میلیاردها دلار از صندوق‌های عمومی با کمک قوانین بانکی سرقت کرده‌اند. همچون بسیاری از ناجنبش‌ها، با بیان مطالبات اقتصادی، اعتراضات بالا گرفت. افراد در خیابان‌ها از بیکاری و عدم توانایی در رفع نیازهای اساسی مطالباتی داشتند. نشانه ناجنبش‌ها یعنی خشونت بارز نیز در این اعتراضات دیده می‌شد و معترضان که بیشتر جوانان بودند، پنجره‌های مغازه‌ها را می‌شکستند، آتش می‌زدند و جاده‌ها را مسدود می‌کردند.^۲

اما در ارتباط با مطالبات معترضان باید گفت که به دلیل ماهیت غیر متمرکز جنبش‌های اعتراضی در سراسر لبنان و تنوع دیدگاه‌های سیاسی، مطالبات نیز متفاوت هستند، اما با این حال یک سری خواسته‌ها در میان معترضان مشترک هستند. معترضان خواستار استعفای «سعد حریری» و جایگزینی آن با یک دولت فن‌سالارانه کم‌سابقه و مستقل بودند. آنها همچنین خواستار انتخابات زودهنگام مجلس با قانون جدید انتخابات بودند که مبتنی بر تناسب فرقه‌ای نباشد. همینطور خواهان تحقیق مستقل در ارتباط با سرمایه‌های عمومی مورد اختلاس و انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور شدند.^۳

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار داد این است که برخلاف اعتراضات سال ۱۳۸۴ و ۱۳۹۴ کشور که توسط احزاب سیاسی (۱۳۸۴) و یا به رهبری گروه‌های مدنی (۱۳۹۴) اداره می‌شدند، اعتراضات فعلی فاقد رهبری گروه یا تفکر خاصی است.

1. Carla e. humud, What's Next for Lebanon? Examining the Implications of Current Protests, Congressional Research Service, 2019, P. 2
2. Rebecca collard, lebanons protests are leaderless.that may be their strength, foreign policy, October 25 2019
3. André Sleiman, a moment for change, the Lebanese uprising of 2019, democracy reporting international, 2019, p. 5

برای آینده مسیر لبنان برخی نگران‌اند که معترضان در امتداد اختلافات فرقه‌ای و حزبی دچار درگیری شوند. حتی برخی از ایجاد جنگ داخلی واهمه دارند. به عبارت بهتر، آنچه که در اعتراضات کنونی لبنان می‌توان دید این است که این اعتراضات مانند سایر ناخوبی‌ها علاوه بر اینکه نامتمرکز است، در مطالبات مد نظر خود نیز پراکنده بوده و اهداف منسجمی را دنبال نمی‌کند. همچنین این اعتراضات رهبری مشخصی ندارد.

1-4-2. شکل‌گیری ناخوبی در عراق

اعتراضات خیابانی در کشور عراق از سال ۱۳۹۴ تا کنون به صورت منظمی آغاز شده و در اغلب موارد به دلیل شکست سیاست‌های دولت، شرایط زندگی رقت‌بار و عدم وجود خدمات بوده است. پس از آن با جرقه‌های دیگری نیز اعتراضات شعله‌ور شده است. برای مثال، برکناری ژنرال «عبدالوهاب الساعدی» توسط نخست‌وزیر که نماد ملی برای مبارزه با داعش بود، خود جرقه‌ای برای اعتراضات بود. این مورد خود باعث اعتراض در دنیای مجازی و به‌عنوان نشان ضعف نخست‌وزیر در برابر فساد در مقام‌های امنیتی، تفسیر می‌شد. همین مسأله به سرعت فراگیر شد و به‌ویژه در فیس‌بوک، افراد تأثیرگذار مردم را تحریک می‌کردند تا به معترضان بپیوندند، به نحوی که در ۹ مهر ماه معترضان در میدان تحریر بغداد جمع شدند و نیروهای امنیتی نیز به روی آنان آتش گشودند.^۱ با این وجود، در بازخوانی تحولات اعتراضی کشور عراق به‌عنوان یک ناخوبی که از اوایل مهر ۱۳۹۸ آغاز شده و چند ماه به صورت پراکنده ادامه داشت، می‌توان چند مؤلفه اساسی را مورد بازخوانی قرار داد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱) برای بخش فزاینده‌ای از جامعه، اعتراضات خیابانی تنها راه معنادار مشارکت در سیاست است. شکست دولت، وجود فساد و ناسازگاری آشکار، شکست تحقیرآمیز ارتش در مبارزه با داعش، عراقی‌ها را در مورد سیاستمداران‌شان، سرخورده کرده است. در مقابل، بسیاری اعتراضات خیابانی را یک راه مؤثر برای مجبور کردن سیاستمداران می‌دانند؛ برای مثال، تلاش‌های دولت برای تأمین آب تمیز در جنوب عراق در تابستان ۱۳۹۷. این روند توسط یک عامل نسلی تقویت می‌شود. اکثریت معترضان زیر سی سال هستند که ۶۷

1. Maria Fantappie, Widespread Protests Point to Iraq's cycle of social crisis, international crisis group, 2019

درصد جمعیت معترضان را تشکیل می‌دهند.

۲) همچون سایر مصادیق ناجنبش‌ها، اعتراضات بر اساس خواسته‌های اقتصادی می‌چرخد و هیچ برنامه‌ای هم برای بحران‌های اقتصادی ندارد. مرحله اعتراضات اولیه سال ۱۳۹۸ و اعتراضات سال ۱۳۹۷ (فروردین تا خرداد)، به لحاظ میزان، تمرکز بر مسائل خاصی مانند بیکاری و ماهیت نسبتاً صلح‌آمیز آنها، شبیه بود. اما طی چند هفته، این اعتراضات با مسدود کردن امکانات مهم اقتصادی و حمله به ساختمان‌های دولتی و مقر احزاب سیاسی، به تنش کشیده شد. این تنش‌ها، مسیر تحولات سال ۱۳۹۷ را منعکس کرد که به مرور زمان شدت گرفت، اما آنچه که قابل توجه است، این است که با افزایش اعتراضات، خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی، به تدریج به سمت درخواست اصلاحات سیاسی، از جمله انتخابات جدید حرکت کرد.

۳) گروه‌های حاضر در اعتراضات، به جای دارا بودن هویت مدنی، در چارچوب و زمینه ارزش‌های برخاسته از قوم و قبیله، ازدواج، مذهب و خون شکل گرفته‌اند. از این‌رو، مفهوم هویت ملی و شهروندی تکوین نیافته است. بنابراین، در عراق جدید، شکاف‌های قومی - مذهبی و هویتی، با رقابت‌های سیاسی گروه‌های مختلف برای کسب قدرت همراه شده است.^۱ پس طبیعتاً شاهد نخستین خصیصه ناجنبش‌ها یعنی عدم فراگیری و انسجام در طبقات مختلف اجتماعی هستیم. معترضان شامل طبقات پایین بدون دسترسی به تحصیلات یا اشتغال دولتی و یا همچنین طبقه متوسط تحصیل کرده هستند. آنها به سیاست‌های رسمی و مکانیسم‌های دموکراتیک مانند انتخابات که مستقیماً توسط سیاستمداران دستکاری می‌شوند، بی‌اعتماد هستند. اعتراضات خیابانی، برای آنها یک دستور کار سیاسی است، اما اینکه آیا آنها موفق می‌شوند یا نه، یک سؤال دیگر است. در واقع، آنها دولت را با یک مأموریت غیر ممکن روبه‌رو می‌کنند؛ یعنی فراهم کردن راه‌حل‌های فوری برای مشکلاتی که به استراتژی‌های بلندمدت نیاز دارند، چه برای بهبود خدمات، چه بهبود حکومت و چه اصلاحات سیاسی.^۲

۴) معترضان به نوبه خود فاقد رهبر واسطه‌ای هستند که طرح‌های خود را به دولت ارائه دهند. علاقه معترضان به حفظ استقلال خود، اعتراضات عراق را بدون رهبر واحد نگه داشته

۱. یونس فروزان و عبدالرضا عالیشاهی، جریان‌شناسی بی‌ثباتی سیاسی در عراق بر اساس نظریه دیوید ایستون، از پسا صدام تا پسا داعش، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره 10، شماره 3، 1398، ص 104

2. Maria Fantappie, Ibid

است. در واقع، اکنون عراق گرفتار یک بازی سرزنش مخرب است، معترضان و دولت متقابلاً یکدیگر را به استفاده از ابزار خشونت محکوم می‌کنند و رهبران مذهبی و سیاسی یکدیگر را مقصر جلوه می‌دهند، بدون اینکه خود مسئولیتی بر عهده بگیرند.

در ارتباط با نمونه عراق، بعید به نظر می‌رسد که اعتراضات عراق به اصلاحاتی برسد، به‌ویژه اینکه اکنون مجلس نیز زیر فشار اعتراضات بسیار شکننده است. علاوه بر این، درخواست تغییر، بیرون از حوزه سیاست رسمی، برای وادار کردن دولت به راهکارهای درمانی نیز با شکست مواجه شده و خطرناک‌تر اینکه، این اعتراضات به خشونت و درگیری با نیروهای امنیتی نیز کشیده شده است. اگر تظاهرات نیز فروکش کند، مشکلات ساختاری همچنان پا برجای هستند. ممکن است گروه‌های ناراضی، با آگاهی بیشتر از حاشیه‌نشینی خود، الیگارش‌ی حاکم را با روش‌های رادیکال‌تر به چالش بکشند و به تقابل قدیمی میان گروه‌های قومی و فرقه‌ای دامن بزنند.^۱ اما به‌طور کلی برای اعتراضات و ناجنبش کنونی عراق عملاً نمی‌توان آینده مشخصی را در نظر گرفت.

1-4-3. شکل‌گیری ناجنبش در ایران

در ارتباط با مفهوم جنبش اجتماعی و مصادیق آن در ایران در فاصله زمانی ۱۳۶۸-۱۳۹۸ چهار جنبش اجتماعی عمده در حیات سیاسی - اجتماعی ایران پدیدار شده‌اند: جنبش جوانان با محوریت دانش‌آموزان و دانشجویان، جنبش کارگری و جنبش زنان. مهم‌ترین عرصه‌های تأثیرگذاری جنبش جوانان در مقطع موردنظر، انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، انتخابات مجلس ششم، انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۰، و انتخابات سال ۱۳۸۴ بوده است.^۲ در مورد جنبش کارگری نیز، در نیمه دوم دهه ۷۰ به دلیل فضای خاصی که در کشور به وجود آمد، کارگران به مبارزات خود برای دستیابی به حقوق و مطالباتشان شتاب بیشتری بخشیده و نسبت به گذشته متشکل‌تر شدند و حمایت‌های اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری در خارج از کشور از این جنبش افزایش یافت.^۳

1. Harith Hasan, Iraq Protests: A New Social Movement Is Challenging Sectarian Power, Middle East Eye, November 4, 2019

2. علی اصغر قاسمی، جهانی شدن، جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی در ایران، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید شماره دهم، 1390، ص 92

3. همان صص 93-94

جنبش زنان در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به یکی از مؤثرترین جنبش‌های اجتماعی ایران تبدیل شد. افزایش تعداد سازمان‌های غیردولتی در حوزه زنان، افزایش تعداد نشریات مربوط به حوزه زنان، گسترش ارتباطات داخلی و بین‌المللی تشکل‌های زنان، افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان و نیز تغییر بسیاری از قوانین کشور برای احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی زنان همگی از حضور مؤثر و کامیابی تلاش‌های این جنبش در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حکایت می‌کند.

اما در مورد اعتراضات اخیر ایران، در دی ماه ۱۳۹۶ که از مشهد و در اعتراض به افزایش قیمت کالاهای اساسی شروع شد و به سرعت به سایر شهرها کشیده شد؛ با وجود اینکه دولت، تحریک‌کنندگان اعتراضات را از بیگانگان دانست، اما روحانیون خاص، قوه قضائیه و مقامات دولتی شروع به همدردی با معترضان کردند. اما پاسخ رهبر ایران به اعتراضات جالب بود، چرا که تقاضای معترضان را به رسمیت شناخت و از دولت خواست تا به این تقاضاها گوش دهد و مسئولیت نارضایتی مردم را بپذیرد. نخبگان نیز اذعان داشتند که باید به اعتراضات پاسخ معتبری داده شود.

همچون سایر موارد ناجنبش قبلی که ذکر شد، اعتراضات عموماً بر موارد اقتصادی و شغلی متمرکز بوده و سعی داشت تا توزیع منابع دولتی را تغییر دهد. حتی بازار تهران در ۴ تیر ۱۳۹۶ به دلیل ترس از تأثیر تحریم‌ها و کاهش ارزش ریال تعطیل شد. در ۱۱ مرداد نیز اعتراضاتی در شهرهای ایران از جمله تهران، اراک، اصفهان، کرج و شیراز به دلیل افزایش چشمگیر قیمت‌ها صورت گرفت. در اردیبهشت ماه نیز کامیون‌داران خواستار افزایش دستمزدها شدند.^۱ با این مقدمات در خوانش اعتراضات چند وقت اخیر ایران، در قامت نماد یک ناجنبش می‌توان به محورهای اشاره داشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) در جنبش اجتماعی باید نارضایتی‌ها، گفتارها یا آگاهی‌های منسجم، معنابخش، هویت‌بخش و راهگشا شکل گرفته باشد، بنابراین از شورش‌های کور اجتماعی که نقشه‌ای برای آینده متفاوت دارند، تفکیک می‌شوند. شورش‌ها معمولاً فاقد آگاهی منسجم، گفتمان و برنامه هستند^۲، یعنی آن چیزی که به عینه در اتفاقات ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ قابل مشاهده بود و

1. Canadian Security Intelligence Service, abalancing act: whats next for iran? Highlights from an Academic Outreach workshop, 2019, p. 27

2. حمیدرضا جلالی‌پور، لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرده اجتماعی،

عملاً از سوی معترضان هیچ برنامه و الگوی خاصی ارائه نمی‌شد و تنها شامل اعتراض به مشکلات اقتصادی بود.

۲) در جنبش‌ها عده‌ای از افراد، شبکه‌های اجتماعی، تشکل‌های سیاسی و شخصیت‌های بانفوذ سیاسی باید آماده باشند که به‌رغم مخالفت، مطالبات جنبش را پیگیری کنند. در اعتراضات اخیر ایران نیز هیچ شخصیت بانفوذ، حزب و یا شبکه اجتماعی حامی اعتراضات وجود نداشت تا پیشبرنده اعتراضات باشد.

۳) به‌طور کلی، جنبش اجتماعی فعالیتی مداوم را طلب می‌کند، به‌تدریج ساختارمند شده، سازمانی را شکل می‌دهد. برای نیل به اهداف تعیین‌شده تقسیم کار بین اعضا پدید می‌آورد، رهبری پیدا می‌شود، ثباتی نسبی تجربه می‌گردد و هویتی متمایزکننده ایجاد می‌شود و در پیدا شدن رهبری و تقسیم کار، نه رویه‌های سیاسی مرتبط با اقتدار یا اتوریته، بلکه حرکات خودجوش و غیررسمی و به‌طور خلاصه مردمی و تمایلی تدریجی در کار است و از توافق نانوشته و ضمنی در بین اکثریت اعضا خبر می‌دهد، به‌تدریج اعضا جنبش، هویتی ما-محور به دست می‌آورند. جنبش‌های اجتماعی آنچنان فراگیر شده و از محدوده جامعه‌ای معین و یا تعدادی از جوامع، فراتر رفته و به مسأله‌ای جهانی تبدیل می‌شوند. این در حالیست که هیچ کدام از حرکات‌های اعتراضی در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ نشانی از این علایم نداشتند.^۱ نه تنها انسجام و تداومی در اعتراضات وجود نداشت، بلکه در میان طبقات مختلف نیز فراگیر نبود. در واقع، طبقات پایین اجتماعی و حاشیه‌ای که به مواردی همچون تورم اعتراض داشتند، به محض تغییراتی همچون افزایش بهای بنزین مصرفی در آبان ۱۳۹۸ و یا گرانی کالاهای اساسی در سه ماهه منتهی به دی ماه ۱۳۹۶، دست به اعتراض در میادین اصلی شهرهای بزرگ زدند.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار داد این است که پرهیز آگاهانه از خشونت، دست‌کم در مراحل آغازین جنبش‌های اجتماعی آشکار است. این تمایل آگاهانه، جنبش اجتماعی را از شورش و سایر رفتارهای تهاجمی متمایز می‌سازد. این در حالی است که اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ در مراحل اولیه خود با خشونت معترضان و درگیری با نیروهای امنیتی

فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم، 1391، ص 41

۱. پرویز پیران، فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم شماره 18،

1384، ص 38



همراه بود، به نحوی که خساراتی به اموال عمومی وارد شد. در واقع، یکی از متأخرترین تقسیم‌بندی‌ها، جنبش‌های اجتماعی را مختص حرکات جمعی آگاهانه یا میزانی از سازمان‌دهی، اما در درون ساختار سیاسی موجود، خشونت‌گریز و اصلاحی قلمداد می‌کند و انقلاب، قیام و شورش را در زمره جنبش‌های اجتماعی به حساب نمی‌آورد.¹ بر اساس این تعریف، نمی‌توان اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ را از جمله جنبش‌های اجتماعی قلمداد کرد.

1-5. آینده ناجنبش‌ها در غرب آسیا

بر اساس مؤلفه‌هایی که در کلیت نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان این چشم‌انداز را ارائه کرد که هر کدام از اعتراضات در غرب آسیا که در کشورهای مذکور اتفاق افتاده‌اند، نه تنها از مصادیق ناجنبش‌ها به شمار می‌روند، بلکه از آینده مشخصی نیز برخوردار نیستند. در واقع، این اعتراضات مؤلفه‌های کافی برای جنبش بودن را ندارند و مهم‌تر اینکه برای گذار از وضع موجود برنامه مشخص و معینی نیز ندارند و تنها شامل بروز اعتراضاتی نسبت به وضعیت موجود به‌ویژه مسائل اقتصادی می‌شوند. به عبارت بهتر، هر کدام از این اعتراضات در واکنش به مسائلی همچون بیکاری و تورم بوده، بدون اینکه دارای رهبر یا رهبرانی باشند و برنامه خاصی برای حل مشکلات اقتصادی داشته باشند.

به‌طور کلی، این جنبش‌ها از ویژگی‌هایی مانند محوریت جوانان، عدم وجود رهبری و سازمان‌دهی واحد، گذار از بازیگران سیاسی موجود برخوردار هستند. جدای از اینکه این اعتراضات نتوانسته است راهگشا باشد، حتی در مواردی همچون اعتراضات عراق و لبنان، نه تنها بحران اقتصادی را حل نکرد، بلکه به بحران سیاسی نیز انجامید. همچنین اعتراضات در کشورهای غرب آسیا علاوه بر این از ویژگی برجسته جنبش‌ها یعنی مسالمت‌آمیز بودن و پرهیز از خشونت بی‌بهره بودند. به عبارت بهتر، این اعتراضات از همان مراحل اولیه خود با درگیری با نیروهای امنیتی در خیابان‌ها آغاز شد؛ عنصری که در نمونه‌های ناجنبش‌ها به‌خوبی دیده می‌شود. از سویی، باید این نکته را در نظر داشت که هویت مستقل و یکپارچه‌ای را نمی‌توان برای این اعتراضات قائل شد.

آنچه که از ابتدای اعتراضات در غرب آسیا مشاهده شد، اینکه این اعتراضات دارای انسجام مشخص و معینی به‌عنوان یک پیکره واحد نیستند. اعتراضات عموماً به لحاظ زمانی دارای پراکندگی بوده و به جز روزهای مشخصی، هیچ برنامه و الگوی مشخصی ندارند. در مجموع باید گفت که در نتیجه این ویژگی‌ها نمی‌توان نتیجه و آینده مشخصی را برای این اعتراضات در نظر گرفت، زیرا نه تنها نمی‌توانند در قالب مراحل جنبش تحلیل شوند تا قابل پیش‌بینی باشند، بلکه در ماهیت خود نیز برنامه‌ای برای موارد اعتراضی خود ندارند؛ از این‌رو، این جنبش‌ها ناکام خواهند ماند.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی در پژوهش حاضر تلاش شد این مسأله بررسی شود که آیا تحولات اخیر غرب آسیا را می‌توان در قالب جنبش‌های اجتماعی و سیاسی تحلیل کرد؟ به‌عبارت دیگر، جنبش‌های اجتماعی و سیاسی یک تعریف مشخص و مؤلفه‌های خاص خود را دارند. این تحولات اجتماعی از یک مسیر آغاز شده و پس از فراگیر شدن در طبقات مختلف اجتماعی، با رهبری، برنامه و اهداف مشخص در پی تغییرات اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی هستند، اما در عین حال با نشانه‌هایی همچون پرهیز از عدم خشونت خود را از سایر تحولات اجتماعی تهاجمی مجزا می‌کنند. در مقابل، ناجنبش‌ها نیز نشانه‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارند. ناجنبش‌ها به دلیل پراکندگی در اهداف، نداشتن برنامه‌ای مشخص و معین برای آینده و عدم رهبری و یا گروه‌های متفاوت و مخالف در برابر یکدیگر، عموماً نمی‌توانند به موفقیت خاصی برسند. تحولات مصر، لیبی، تونس در شمال آفریقا این موارد را کاملاً به اثبات می‌رساند. تحولاتی که در این کشورها بروز کرد، هرچند با اعتراضات مردمی آغاز شد، اما به دلیل دارا بودن ویژگی‌های ناجنبش‌ها به کودتا، دیکتاتوری، جنگ داخلی و جناح‌بندی‌های داخلی منجر شدند. در غرب آسیا نیز طی دو سال اخیر تحولاتی بروز کرده است که برخی آن را در قامت جنبش اجتماعی می‌بینند. در عراق به دلیل فساد رهبران سیاسی و مشکلات اقتصادی عدیده و پیچیده، اعتراضاتی در میدان التحریر آغاز و سپس در شهرهای بزرگ فراگیر شد. اما این اعتراضات بدون داشتن هدف و برنامه یا دارا بودن اندیشه پیشبرنده و تنها در اعتراض به وضع موجود و توسط اقشار پایین و با خشونت بسیار صورت گرفت. لبنان نیز در همین صفات یعنی، پراکندگی، عدم انسجام و رهبری و





خشونت، هرچند کمتر، با عراق مشترک است.

اما در ارتباط با ایران، پس از ارزیابی اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸، می‌توان به این نتیجه رسید که بیشتر به آشوب‌ها و اعتراضات خیابانی پر نوسان و نامتناوب شبیه است، تا یک جنبش اجتماعی منسجم و کامل. در واقع، این اعتراضات توسط طبقات حاشیه‌ای و فرودست اجتماع و در واکنش به تورم و سیاست‌های اقتصادی شکل گرفت و با خشونت ادامه پیدا کرد، بدون اینکه هیچ هدف مشخص و یا برنامه‌ای برای گذار توسط رهبر و یا رهبرانی ارائه دهد.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- آزاد، پویا، جنبش‌های اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی: برهم کنش‌ها و بازتاب‌ها، ایران آکادمیا، شماره ۳، ۱۳۹۸.
- براتعلی‌پور، مهدی و محمدرضا امانی، کنش‌های هویتی در جنبش‌های اجتماعی جدید (مورد مطالعه: جنبش‌های اعتراضی در ایران و انگلستان)، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۳۹۶.
- پیران، پرویز، فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم شماره ۱۸، ۱۳۸۴.
- جلالی‌پور، حمیدرضا، لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرده اجتماعی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۴، ۱۳۹۱.
- حاجی‌ناصری، سعید و سید ابراهیم اسدی حقیقی، واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴، ۱۳۹۱.
- رئیسی‌نژاد، آرش، انقلاب و جنبش‌های اجتماعی؛ خوانشی نوین، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۹، شماره ۴، ۱۳۹۷.
- ستوده، محمد و همت بدرآبادی، بررسی ابعاد بی‌ثباتی سیاسی در عراق جدید، نقش تقابل گروه‌های خصوصی و عمومی در خشونت‌های قومی - مذهبی، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۴، ۱۳۹۷.
- سردارنیا، خلیل و مصطفی حیدری، تحلیل جنبش‌های اجتماعی مصر در چارچوب نظریه‌های متأخر جنبش‌های اجتماعی و جان فوران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳، ۱۳۹۴.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و جعفر نوروزی‌نژاد، انقلاب لیبی؛ دولت شکننده و چالش‌های گذار سیاسی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۳۸، ۱۳۹۳.
- شیرینی، اختر، تحلیل عنصری، ابزاری تحلیلی در گونه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، دوره ۲، ۱۳۹۴.
- عابدی‌گنابادی، رضا، احمد نادری و محمدباقر ترنگ‌جیان، چرایی عدم شکل‌گیری انقلاب و جنبش‌های اجتماعی فراگیر در کشورهای عربی خلیج‌فارس، یازدهمین همایش ملی علمی و فرهنگی و نخستین همایش بین‌المللی خلیج‌فارس، ۱۳۹۵.
- عبدلی، مصطفی، جنبش‌های اجتماعی و مسأله تغییر ساختارهای اجتماعی در ایران آسیایی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۲، ۱۳۹۴.
- فروزان، یونس و عبدالرضا عالی‌شاهی، جریان‌شناسی بی‌ثباتی سیاسی در عراق بر اساس نظریه دیوید ایستون، از پسا صدام تا پسا داعش، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۰، شماره ۳، ۱۳۹۸.
- قاسمی، علی اصغر، جهانی شدن، جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی در ایران، فصلنامه پژوهش سیاست‌نظری، دوره جدید شماره ۱۰، ۱۳۹۰.
- قربانی، ارسلان و محسن کشوریان آزاد، بررسی جنبش‌های اجتماعی غرب آسیا از نظرگاه نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۵، ۱۳۹۶.
- مسعودنیا، حسین، هوشیار منش، مریم و سمیه قارداشی، نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر غرب آسیا بر

- اساس نظریه محرومیت نسبی، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره 3، شماره 7، 1394.
- ناصری، علی، جنبش‌های نوین اجتماعی در عرصه جهانی شدن، ماهنامه آفاق علوم انسانی، شماره 7، 1396.
- نیاکویی، امیر، تحولات اخیر غرب آسیا و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره 4، زمستان 1390.
- هرسیج، حسین و علی ابراهیمی، تله بنیان‌گذار و نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید: تحلیلی بر انقلاب تونس، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 48، شماره 2، 1397.
- هرسیج، حسین، علی ابراهیمی و مجتبی محمدی نودهکی، تحلیلی بر انقلاب مصر از منظر جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیان‌گذار، جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره 2، 1396.
- هزارجریبی، جعفر و نوذر امین صارمی، جنبش اجتماعی به‌مثابه قدرت نرم، فصلنامه مطالعات مدیریت نظامی، سال پنجم، شماره 3، 1398.

منابع انگلیسی

- Alrikabi, Hashim, The Rising Tide Of Change In Iraq: An Assessment Of The 2018 And 2019 Protest, Arab Reform Initiative, 25 November 2019, Available At: <https://www.Arab-Reform.Net/Publication/The-Rising-Tide-Of-Change-In-Iraq-An-Assessment-Of-The-2018-And-2019-Protests>.
- Canadian Security Intelligence Service, Abalancing Act: Whats Next For Iran? Highlights From An Academic Outreach Workshop, 2019.
- Chehayeb, Kareem, Abby Sewell, Why Protesters In Lebanon Are Taking To The Streets, Foreign Policy, 2 November 2019.
- Collard, Rebecca, Lebanons Protests Are Leaderless.That May Be Their Strength, Foreign Policy, 25 October 2019, Available At: <https://Foreignpolicy.Com/2019/10/25/Lebanon-Protests-Michel-Aoun-Corruption-Mismanagement>.
- Fantappie, Maria , Widespread Protests Point To Iraq's Cycle Of Social Crisis, International Crisis Group , 2019, Available At: <https://www.Crisisgroup.Org/Middle-East-North-Africa/Gulf-And-Arabian-Peninsula/Iraq/Widespread-Protests-Point-Iraqs-Cycle-Social-Crisis>.
- Hasan, Harith, Iraq Protests: A New Social Movement Is Challenging Sectarian Power, Middle East Eye, 4 November 2019, Available At: <https://www.Middleeasteye.Net/Opinion/Iraq-Protests-Waning-Sectarianism>.
- Humud, Carla E, What's Next For Lebanon? Examining The Implications Of Current Protests, Congressional Research Service, 2019.
- Sen, Anindya And Avci, Ömer, Why Social Movements Occur: Theories Of Social Movements, Bilgi Ekonomisi Ve Yönetimi Dergisi, 2016.
- Sleiman, André, A Moment For Change: The Lebanese Uprising Of 2019, Democracy Reporting International, 2019.

